

دکتر الین فیلیپس، مقدمه‌ای بر مطالعات کتاب مقدس جلسه ۷، منطقه هیل کانتری

الین فیلیپس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر الین فیلیپس و تدریس او در مورد مقدمه‌ای بر مطالعات کتاب مقدس هستم. این جلسه شماره هفت، سنترال آرنا، هیل کانتری است.

در یک لحظه، قصد داریم کمی بررسی کنیم، اما می‌خواهیم ببینیم که این بار، قرار است بر یکی از مهم‌ترین بخش‌های خودِ سرزمین تمرکز کنیم، چرا که به عنوان جایگاه خدا برای قرار دادن قومش عمل می‌کند.

قرار است جایی باشد که میدان مرکزی یا منطقه تپه‌ای نامیده می‌شود، و برای آن دسته از شما که از نقشه‌های مطالعه پیشینه کتاب مقدس استفاده می‌کنید، این‌ها نقشه‌های شماره سه و هفت هستند. اما بیایید ابتدا مروری داشته باشیم؛ ما فقط به طور خلاصه به این موضوع می‌پردازیم. ما جغرافیای تاریخی را بررسی کردیم، و احتمالاً اکنون به اندازه کافی از آن دیده‌اید که بدانید کدام چهار مورد در آن نقش دارند.

ما همچنین، پس از آن چهار زیرشاخه، یک بررسی اجمالی جغرافیایی از خاورمیانه انجام دادیم و سپس بر این منطقه که هم «سرزمین بین» نامیده می‌شود، تمرکز کردیم، زیرا مسلماً بین آن نهادهای ژئوپلیتیکی اصلی و همه چیزهای دیگر قرار دارد و به میدان آزمایش ایمان برای قوم خدا تبدیل شد. ما قبلاً در مورد پیمان سینا صحبت کرده‌ایم و این پیمان قرار است نوع انتظارات اطاعت و همچنین برکات و عذاب‌ها را بیان کند. از آن سه بررسی اجمالی، سپس به انجام برخی مطالعات منطقه‌ای پرداختیم.

ما در بیابان، سرزمین تپه‌های یهودیه، شفله و دشت فلسطین کار کرده‌ایم. ما با رویکردی گسترده‌تر، نقب و سینا را بررسی کردیم و کمی مصر را به آن اضافه کردیم و سپس واقعاً به اورشلیم پرداختیم و زمان زیادی را هم با اورشلیم عهد عتیق و هم با اورشلیم عهد جدید گذرانیدیم. به عنوان پیش‌نمایش و نوعی ارتباط، چون تقریباً بخش جنوبی کشور را تمام کرده‌ایم، قصد داریم از اورشلیم حرکت کنیم و به مناطق تپه مرکزی که در شمال اورشلیم قرار دارند برویم.

حالا، اتفاقی که قرار است بیفتد این است که ما از اورشلیم حرکت نمی‌کنیم و مستقیماً به بنیامین و فراتر از آن نمی‌رویم. در عوض، همان رویکردی را در پیش می‌گیریم که در هنگام مطالعه شفلا داشتیم. ما آن را تا آخر نگه داشتیم.

ما قصد داریم منطقه بنیامین را تا آخرین لحظه به دلایل مختلف حفظ کنیم، از جمله اینکه آنجا میدان نبرد و مکانی برای جنگ بوده است، و اینکه کاملاً به امنیت اورشلیم مربوط می‌شود یا نه. بنابراین، بیایید ببینیم با این کار به کجا خواهیم رسید. از شمال این منطقه مرکزی، آن را منطقه تپه‌ای منسی می‌نامیم، و چیزی که اینجا برای شما دارم این نقشه پایه‌های زمین‌شناسی است، و اگر به خاطر سپردن آن کمی سخت باشد، برخی از این رنگ‌ها را به شما یادآوری می‌کنم.

رنگ سبز ما قرار است از جنس سنگ آهک سخت باشد که تمام آن ویژگی‌های شگفت‌انگیز خاک خوب چشمه‌ها و غیره را دارد. هر وقت رنگ زرد را می‌بینیم، آن را اینجا پایین می‌بینیم. حالا قرار است آن را اینجا بالا ببینیم، و این سنگ آهک نرم ماست.

این موضوع به ویژه زمانی اهمیت پیدا می‌کند که ما در مورد مناطق کوهستانی مرکزی، غربی و شرقی منسی صحبت می‌کنیم. منسی، صرفاً جهت یادآوری، در مورد نیمی از قبیله صحبت می‌کند که در غرب دره اردن ساکن شدند. قرار بود نیمی دیگر اینجا باشند، اما نیمی از قبیله تقریباً در اینجا ساکن شدند.

بله، آن مستطیل مصنوعی است، اما کمی به ما حس می‌دهد، و سپس خواهیم دید که بخش مرکزی را داریم، بیشتر وقت خود را آنجا خواهیم گذراند. بخش غربی را داریم که کمی متفاوت است، کاملاً متفاوت، در واقع، از نظر زمین‌شناسی، و سپس در اینجا، چیزی شبیه به بیابانی که در پایین دیدیم.

خب، مخصوصاً در قسمت مرکزی، این شکلیه. می‌تونید کد رنگی ما رو ببینید. این سنگ آهک نرم ماست، و دو چیزی که باید از نشون آگاه باشیم، کوه ابال اینجا و کوه جِرازیم اونجا خواهد بود.

کوه عیبال و کوه جِرازیم آنجا هستند، و درست در شرق آن، نوعی منطقه سفید می‌بینید. تا اینجا نروید، اما تقریباً همینجا. ما می‌خواهیم آن را به عنوان دشت سوخار در نظر بگیریم، و حدس می‌زنم، از نظر یوحنا فصل این برای ما زنگ خطری خواهد بود. دامنه‌های غربی این منطقه، همانطور که لحظه‌ای پیش گفتم، کمی ۴، متفاوت خواهند بود.

مخلوط، سنگ آهک نرم، گچ، و همچنین مقداری مواد سبز، اما کمی مخلوط. و سپس اینجا، بیشتر سنگ آهک سخت ما، اما همچنین نوعی سایه باران. ما آنجا وقت نخواهیم گذراند.

این دوباره نقشه ماست. همینطور که از منطقه‌ای که، ببخشید، خیلی برای ما جالب است، جلوتر می‌رویم، یک منطقه سفید خواهیم دید، یعنی خاک‌های آبرفتی، یعنی یک نوع وادی، و آن وادی در آن بالا خواهد بود، اتصال به دره ریفت. آنجاست، درست همانجاست.

بعدش باید بریم سمت غرب. راستی، به تفاوت توجه کنید. وادی، عربی، نشون میده که وقتی این اسم‌ها به جورایی رواج پیدا کردن، اون زبان هنوزم توسط بیشتر جمعیت اونجا صحبت میشه.

نهاو به زبان عبری است. و بنابراین وقتی در مورد دره‌ای که به سمت غرب می‌رود صحبت می‌کنیم، اکثر جغرافی‌دانان آن را نهل شکیم می‌نامند. به سمت غرب می‌رود.

بدیهی است که ما خواهیم دید که این منطقه، از نظر سامره مرکزی، با کوه عیبال و کوه جِرازیم، بسیار مهم خواهد بود. و من همین الان توضیح دادم که چرا. ما از اینجا به هم متصل هستیم، اینطور نیست؟ اگر کسی از اینجا می‌آید، می‌تواند از وادی فرح بالا برود، کمی با پای پیاده بدود و سپس به سمت غرب حرکت کند.

بباید از زاویه‌ای کمی متفاوت به آن نگاه کنیم و برخی از شهرهایی را که قرار است از همه مهم‌تر باشند، انتخاب کنیم. مطمئناً قرار نیست همه آنها را بررسی کنیم، اما اگر اینجا را به عنوان منطقه مرکزی سامره همین جا، ببخشید، در نظر بگیریم، منطقه قبیله‌ای ما منسی، همین جا، مرکز، مسلماً شکیم یا شکیم، یکی از اولین شهرهایی است که به ذهنمان می‌رسد. ما این را از همان ابتدا در سفر پیدایش می‌دانیم، زمانی که ابراهیم در پیدایش ۱۲ به شکیم می‌رسد.

درست در شرق شکیم، آن دشت کوچک سوخار قرار دارد که در نقشه زمین‌شناسی به آن نگاه کردیم بنابراین، به آن ارتباط توجه کنید. ما همچنین می‌خواهیم به مکانی به نام تیرصه اشاره کنیم، زیرا وقتی شروع به صحبت در مورد تاریخ پادشاهی تقسیم‌شده می‌کنیم، دوره کوتاهی در آن زمان پادشاهی شمالی پراشوب وجود خواهد داشت، مکانی که تیرصه قرار است به عنوان پایتخت، فقط برای مدت کوتاهی، خدمت کند.

و از همه مهم‌تر، سامره خواهد بود. وقتی به بخش تاریخی این بحث می‌رسیم، قرار است در مورد توالی جابجایی پایتخت از شکیم اول به تیرزه و سپس به سامره، پایتخت‌های پادشاهی شمالی، صحبت کنیم. اصطلاحی که در پرانتز آمده است، سباست، به این دلیل است که این اصطلاح، نامی است که وقتی به یک شهر رومی تبدیل شد و توسط هیروود کبیر دوباره تأسیس شد، به آن داده شد.

اما این موضوع کمی جلوتر است. حالا بیایید برخی از این مسائل خاص منطقه‌ای یا مسائل تاریخی را که به مخفف نقشه مطالعه منطقه‌ای است، در RSM. طور تصادفی در مورد آنها صحبت کرده‌ام، شرح دهیم. صورتی که قرار است مجموعه‌ای از نقشه‌ها را همزمان با این موضوع باز کنید.

ابراهیم، در واقع باید بگوییم ابرام، در این مرحله ابرام، زیرا تغییر نام او تا پیدایش ۱۷ اتفاق نمی‌افتد، اما ما او را به عنوان ابراهیم می‌شناسیم. و بنابراین، همانطور که پیدایش را می‌خوانیم، در می‌یابیم که در فصل ۱۲ او قرار است بیاید. این اولین مکانی است که در پیدایش به آن اشاره شده است.

مدتی بعد، مدت‌ها پس از دوره پدرسالاری، مدت‌ها پس از دوران مصر، پس از خروج، پس از سرگردانی در بیابان، فتح اتفاق می‌افتد. و به نوعی به عنوان یک وقفه پس از تصرف بیت‌ئیل و عای توسط قوم، وقفه‌ای ایجاد می‌شود و یوشع قوم را در شکیم جمع می‌کند تا کاری را که موسی به آنها گفته بود انجام دهند، یعنی عهد را بخوانند، و آنها قرار است دوباره در فصل ۲۴ این کار را انجام دهند. با ادامه دادن به دوران پادشاهی متحد، مرگ سلیمان و دوران پراشوب، ما قبلاً شاهد ناآرامی‌هایی بوده‌ایم که به نظر می‌رسد با نزدیک شدن سلیمان به پایان عمرش خود را نشان می‌دهد، و سپس مطمئناً، هنگامی که او می‌میرد، پسرش رحبعام در واقع به شمال می‌رود.

او با بقیه بنی اسرائیل ملاقات می‌کند؛ او در شکیم با آنها روبرو می‌شود، بنابراین می‌بینیم که خب، در مرکز قرار دارد، درست است، اما از نظر گرد هم آوردن همه آنها برای این گفتگوی کوچک که اتفاق می‌افتد نیز مهم خواهد بود. پادشاهی تقسیم می‌شود، یربعام، پسر نباط، واقعاً شمال را حفظ خواهد کرد، و زمانی فرا خواهد رسید، و من به شما منابع کتاب مقدس، فصل‌های ۱۴ تا ۱۶ از اول پادشاهان را داده‌ام، که برای ما توضیح می‌دهند که این وضعیت چقدر برای پادشاهی جنوبی و پادشاهی شمالی نگران‌کننده بوده است. و از آنجا که فرعون از مصر به نام شیشق در صحنه ظاهر می‌شود، و این به ویژه تهدیدآمیز است، مانند اینکه حتی در خود پادشاهی شمالی نیز معادل جنگ داخلی وجود دارد، پایتخت تغییر مکان می‌دهد.

به آن مکان تیرزا می‌رود که لحظه‌ای پیش روی نقشه دیدیم، کمی دورتر، شاید کمی دور از دسترس تهاجم شیشاق، و سپس سلسله جدیدی به رهبری شخصی به نام عمری روی کار خواهد آمد و او پایتخت را از تیرزا به سامره منتقل خواهد کرد، و در ادامه بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد. وقتی عمری واقعاً پایتخت را منتقل کند، فقط نقشه‌ای را که لحظه‌ای پیش به شما نشان دادم به خاطر داشته باشید. به نظر می‌رسد که خیلی نزدیک است، اما به اندازه کافی غربی است، به اندازه کافی از آن منطقه واقعاً مرکزی دور است، به طوری که با انتقال آن پایتخت به سامره، آن را از شخصی به نام شمر می‌خرد، نام آن را شمرون می‌گذارد، این نام عبری است، و اساساً کاری که او انجام می‌دهد پذیرش نفوذ خارجی است، چیزهایی که از غرب می‌آیند. ما همیشه دیده‌ایم که هر چه از غرب می‌آید به نوعی تهدیدآمیز است، و بنابراین عمری پایتخت خود را به آنجا منتقل می‌کند، تقریباً آغوش خود را به روی غرب باز می‌کند، و با ازدواج پسرش اخاب با ایزابل، که دختر پادشاه فنیقی، اتبعل، است، تقریباً پرستش بعل را به داخل دعوت می‌کند.

این همیشه یک تهدید بوده است، اما اکنون قرار است بخش عمده‌ای از پادشاهی باشد. اخاب و ایزابل با هم، در نهایت، پرستش بعل را به دین رسمی پادشاهی شمالی تبدیل خواهند کرد. این برای روایتی که در ادامه در مورد الیاس خواهیم گفت، مهم است.

در ادامه، در این منطقه، همانطور که لحظه‌ای پیش اشاره کردم، شهر شمرون یا سامره در دوران هلنیستی روم بازسازی خواهد شد و سیاست نامیده می‌شود، و ما بقایای آن، دوباره ردپای معبدی را می‌بینیم که بسیار باشکوه است یا بوده است. از نظر ارتباطات انجیل، موردی که ما بهتر می‌دانیم، زمانی است که عیسی و شاگردانش از سامره عبور می‌کنند، یوحنا فصل ۴، و او با یک زن سامری در کنار چاه ملاقات می‌کند، و آنها، کمی در مورد معبدی در جرزیم، که یک معبد سامری بود، تعامل دارند، و در آن زمینه عیسی خواهد گفت، می‌دانید، این اورشلیم نیست، جرزیم نیست، قوم خدا با روح و حقیقت پرستش خواهند کرد. اگر مایل باشید بیایید کمی به برخی از این چیزها نگاه کنیم، همانطور که آنها را روی زمین می‌بینیم، و چیزهای زیادی می‌توان در مورد این تصویر گفت، بنابراین من فقط به چند نکته جالب اشاره می‌کنم.

بین این دو کوه، شکیم قرار دارد. اکنون نابلس امروزی است. نیاپولیس نامی بود که در دوره یونانی-رومی به آن داده می‌شد، و نام امروزی نابلس در واقع آن را حفظ می‌کند، شما می‌توانید آن را بشنوید، نیاپولیس، نابلس، اما اینجا کوه جرزیم را داریم، و قرار است کوه عیبال را هم اینجا داشته باشیم.

یه لحظه دیگه عکس دیگه‌ای ازش می‌بینیم. این همون چیزیه که ما روی نقشه توپوگرافی مون دیدیم، دره‌ای که از اینجا مستقیم به سمت غرب می‌ره. ما روی دشت سوخار هستیم، و توی اون دشت سوخار می‌تونید گوسفند و بز هم ببینید.

به تصویر بعدی نگاه کنید و در مورد این یکی فکر کنید. ببینید که بسته به فصل چگونه تغییر کرده است. در اینجا، ما گیاهان سبز فوق‌العاده‌ای را می‌بینیم که در حال رشد هستند.

ما همچنین اینجا نمای کمی بهتری از کوه عیبال داریم، اما می‌خواهم فقط آن دو تصویر را در کنار هم تصور کنید. البته الان فصل بهار است و گیاهان سبز زیبایی در حال رشد هستند. تا زمانی که هر آنچه که آنجا کاشته شده برداشت شود، گله‌ها می‌آیند و شما یک رابطه همزیستی بسیار دوست‌داشتنی دارید زیرا آنها به نوعی از کاه و کلس باقی مانده می‌چرند و همانطور که ممکن است حدس بزنید، آن را برای سال آینده کود می‌دهند و به اطراف می‌چرخند.

بنابراین، شما رابطه خوبی بین افرادی که گله‌ها را به این سو و آن سو می‌برند و کسانی که ساکن‌تر هستند و مزارع را کشت می‌کنند، دارید. به جرزیم، عیبال و یوشع ۸ و ۲۴ که قبلاً به آنها اشاره کردم فکر کنید. آنها قرار بود، به ویژه در یوشع ۸، بر روی این دو کوه، برکات و نفرین‌های عهد را تلاوت کنند.

جالب اینجاست که نفرین‌ها از کوه عیبال خوانده می‌شدند. باستان‌شناسی به نام آدان زرتال هست که کارهای زیادی انجام داده و بقایای ردپای یک معبد را در اینجا از دوره بنی‌اسرائیل در کوه عیبال پیدا کرده است. می‌توانیم در این مورد چیزهای زیادی بگویم.

اینجا ما در واقع روی کوه جرزیم هستیم و به پایین نگاه می‌کنیم، و همینطور که به پایین نگاه می‌کنیم، درست در آن گوشه، تل شکیم را می‌بینیم، و به سمت شمال شرقی به سمت تیرزه نگاه می‌کنیم، بنابراین می‌توانید آن را روی نقشه‌ای که دیدیم تصور کنید. شکیم، مکانی کمی محافظت‌شده‌تر در اینجا، و سپس، البته، ما بیرون می‌رویم و به اطراف سامره نگاه می‌کنیم، و اگرچه این تصویر سامره نیست، اما تپه‌های کم‌ارتفاع اطراف خود سامره را حس می‌کنیم، سامره قابل دسترس‌تر است. کمی که به سامره بپردازیم، می‌خواهم دو نکته در مورد سامره بگویم.

یکی مربوط به اخاب، پسر عمری است. یکی از چیزهایی که در این منطقه پیدا شد، سازه کاخ بود، آنها عاج پیدا کردند. ضمناً آنها مقداری سفال سفالی هم پیدا کردند، بنابراین ما چند یافته از این منطقه داریم که مربوط به

آن دوره زمانی است، اما واردات عاج چیزی است که ما واقعاً به آن علاقه خاصی داریم زیرا عاج از جایی خارجی می‌آمده و خوب، نشان دهنده تجمل، ظرافت و ثروت است.

برای مثال، شما عاموس را دارید که مردم را به خاطر خانه‌های عاجی‌شان و غیره و غیره محکوم می‌کرد، و بنابراین، همانطور که آنها این چیزها را در این کاخ، کاخی از دوره عصر آهن پیدا کردند، این نشان می‌دهد که ما به نوعی واقعیت دست یافته‌ایم. همچنین، سازه‌های معماری بسیار سطح بالایی نیز در آن وجود دارد. از طرف دیگر، فقط به اینجا برگردید؛ ما این را خواهیم دید.

اینجا دیگر سامره نیست، بلکه شهر امروزی سباست است، زیرا این فقط سکوی است که از یکی دیگر از معابد هیروود باقی مانده است. این معبد به افتخار آگوستوس ساخته شده است، و اگر می‌خواهید به نوعی اندازه، اندازه عظیم آن را درک کنید، اگر به پایه ستونی که درست آنجاست نگاه کنید، کسی که حدود ۱.۵ متر قد دارد می‌تواند روی آن دراز بکشد، و پاهایش اینجا خواهد بود، و سرش اینجا خواهد بود، بنابراین ستون‌هایی که در واقع از آن پایه برپا شده‌اند، همانطور که یوسفوس به ما می‌گوید، از دریای مدیترانه قابل مشاهده بودند. خوب، ما قصد داریم آن منطقه مرکزی را ترک کنیم. ببخشید، میراث قبیلای منطقه منسی همینجاست، و کار بعدی که می‌خواهیم انجام دهیم این است که کمی به سمت جنوب برویم.

ما منسی را تمام کرده‌ایم، حالا به سمت تپه‌های افرایم می‌رویم، و دوباره، فقط به نوعی آن را به صورت مصنوعی مسدود کرده‌ایم، اما به ما این حس را بدهید که به چه چیزی نگاه می‌کنیم. بدیهی است که اگر به این نگاه می‌کنید، اولین چیزی که می‌خواهید روی آن تمرکز کنید، رنگ اصلی است که در کل آن چیزی که ترسیم شده مشهود است، و اتفاقاً سبز است، که نشان دهنده سنگ آهک سخت ماست. این چیزهایی را که از قبل می‌دانیم به ما می‌گوید، اینطور نیست؟ ما فقط توانستیم آن رنگ را ببینیم، و ایده خوبی از آنچه اتفاق می‌افتد داریم.

شکل آن، خاک عالی، چشمه‌ها، همه چیزهایی که آن را ۷ سنگ آهک سخت آن، دره‌های ناهموار و عمیق به مکانی واقعاً خوب برای قوم خدا تبدیل می‌کند. همچنین یک سیستم وادی وجود دارد که از غرب به نوعی از آن جدا می‌شود، و شاید به یاد داشته باشید، و من فقط به خودمان یادآوری می‌کنم وقتی در مورد شفی لا در اینجا صحبت کردیم، و در مورد اورشلیم همین نزدیکی صحبت کردیم، و یکی از چیزهایی که به شما گفتم این بود که درست در غرب اورشلیم، در آن منطقه سنگ آهک سبز، یک سیستم وادی ناهموار وجود داشت که صادقانه بگویم، یک دفاع طبیعی را فراهم می‌کرد. همین امر در مورد این سیستم شیلوه در اینجا نیز صادق است.

این تصادفی نیست که در آن سال‌های اولیه حضور اسرائیل در این منطقه، یوشع حکم می‌کند که ما صندوق عهد را در شیلوه داریم. این صندوق در آن مکان محافظت می‌شد. وقتی در مورد شهرها صحبت کنیم، که دقیقاً همین‌جا خواهد بود، به این موضوع برمی‌گردیم.

اینجا شیلوه است. به توپوگرافی نگاه کنید. باز هم، درک آن دشوار است، اما تا حدودی می‌توانیم تصور کنیم که منطقه‌ای ناهموار است و به راحتی می‌توان از آن محافظت کرد.

شیلوه جایی برای نگهداری گرانبهاترین و گرانبهاترین چیز شما، که همان صندوق عهد خدا بود، خواهد بود. وقت خود را در شیلوه بگذرانید. ما همچنین در این منطقه ترکیبی از بیت‌ئیل و عای را داریم، دو شهری که از نظر فتح، که از اریحا شروع شد و به سمت بالا ادامه یافت، اهمیت دارند.

یادتان هست مشکل را؟ دفعه اول با آی یک فاجعه مطلق بود، اما بعد آن را گرفتند و بالاخره این منطقه بتل-آی و فلات بتل را کنترل کردند. به آن برمی‌گردیم. مجموعه دیگری از شهرها که باید روی این نقشه به هستند، یعنی بت هورون بالایی و پایینی LBH و UBH آنها اشاره کنیم، فقط.

اگرچه خیلی چشمگیر به نظر نمی‌رسد، اما این با این واقعیت که ما یک مسیر قرمز داریم، مشخص می‌شود. قرمز اینجا کمی مبهم است، اما بیایید چیزی را ردیابی کنیم. اگر بتوانیم با من ردیابی کنیم

تو از اریحا می‌آی. اگر می‌خواهی تمام راه را تا دشت ساحلی بروی، از اینجا باید راحت را پیدا کنی. آنجا حق انتخاب داری.

می‌توانید به بیت‌ئیل و عای بروید. بنی‌اسرائیل در ابتدا این کار را کردند. یا می‌توانید به این منطقه بروید و سپس آن مسیر قرمز را دنبال کنید.

یکی از معهود راه‌های رسیدن از این ارتفاع بالاتر، بخش مرکزی بنیامین، که بعداً در مورد آن صحبت خواهیم کرد، از طریق یک خط الراس است که باهوران بالا و پایین را به هم متصل می‌کند، و سپس می‌توانید خط قرمز خود را به هر کجا که می‌خواهید بروید، چه لود باشد چه گزر یا هر جای دیگر، دنبال کنید. بنابراین، بت هورون بالا و پایین زیاد دیده می‌شوند. آنها در روایت فتح آمده‌اند.

در واقع آنجا به آنها اشاره شده است. خب، این هم تاریخچه‌مان. فقط چند نکته

، بسیاری موارد دیگر هنگام خواندن متون شما. ابراهیم و لوط. هنگامی که آنها از مصر بازگشتند، پیدایش ۱۳، در نزدیکی بیت‌ئیل ساکن شدند.

و بقیه‌ی آن روایت را که به یاد دارید. می‌دانید، آن چیزها نمی‌توانند از گله‌ها و رمه‌هایشان حمایت کنند، بنابراین لوط قرار است در دره اردن ساکن شود. یعقوب نیز در بیت‌ئیل خواهد بود.

او اتفاقاً آنجا خوابی می‌بیند. همان فتحی که قبلاً به آن اشاره کردم، آمدن و تصرف آن منطقه در اطراف بیت‌ئیل و عای. و سپس، وقتی بنی‌اسرائیل برای کمک به جبعونیان می‌آیند، بعداً در مورد آن صحبت خواهیم کرد. به فتح فکر کنید، به طور خاص یوشع ۹ و ۱۰.

همه اینها قلمرو مهمی است. به این واقعیت اشاره کنید که خیمه در این مدت در شیلوه قرار دارد و سپس به طرز غم‌انگیزی اهمیت پیدا می‌کند. هنگامی که یربعام، پسر نباط، ده قبیله را تصرف می‌کند، اگر بخواهید از اتحادیه جدا می‌شود، یکی از کارهایی که او انجام خواهد داد تا مطمئن شود مردم از مرز بین پادشاهی شمالی و پادشاهی جنوبی عبور نمی‌کنند، یک گوساله طلایی در بیت‌ئیل قرار می‌دهد.

او یکی را هم در دن قرار می‌دهد. بعداً در مورد آن صحبت خواهیم کرد، اما یکی را در بتل قرار می‌دهد. و ایده این است که بتل در آن قله شمالی-جنوبی خط الراس قرار دارد؛ ما در مورد آن در مورد چگونگی رسیدن از شمال به جنوب صحبت کرده‌ایم؛ شما باید روی خط الراس بمانید. بتل آنجا می‌بود و جایی بود که مردم آنجا می‌توانستند بگویند، اوه، لازم نیست به جنوب اورشلیم بروید؛ آنجا نوعی منطقه خصمانه است؛ فقط بیایید اینجا و اینجا عبادت کنید.

ما با یک گوساله طلایی نسبتاً، نسبتاً، قابل پرستش روبرو شدیم. وقتی پایان کتاب داوران را می‌خوانیم، که اتفاقاً مجموعه‌ای واقعاً دردناک از فصل‌های ۱۷ تا ۲۱ است، اما به ویژه ۱۹ و ۲۱، می‌دانید که این مربوط به آن لاوی و صیغه‌اش و تمام عواقب وحشتناک آن است، اما این آیه جالب وجود دارد که آنها در مورد اتفاقی

که قرار است در شیلوه رخ دهد صحبت می‌کنند، و همه اینها مربوط به تجدید حیات قبیله بنیامین است، اما جغرافیا اینجا نقش دارد. بگذارید آن را بخوانم.

شیلوه، در شمال بیت‌ئیل، در شرق جاده‌ای که از بیت‌ئیل به شکیم می‌رود، به عبارت دیگر، همان مسیری که قبلاً به آن اشاره کردیم، مسیرهای پیاده‌روی، اورشلیم، جبعه، رامه، میتزوا، بیت‌ئیل، و سپس تا شکیم. شیلوه کمی در شرق آن قرار دارد، بله، کمی محافظت‌شده‌تر، کمی خارج از مسیر جنوب لابونا. این دره لابونا است و در واقع جاده‌ای قدیمی‌تر را می‌بینید که به صورت زیگزاگ و با پیچ و خم به سمت آن دره می‌رود.

خب، خب، ما منطقه کوهستانی متعلق به نیمی از قبیله منسی، منطقه کوهستانی افرایم، که همانطور که دیدیم بسیار محافظت‌شده‌تر است، و حالا، در مقابل، منطقه کوهستانی کوچک اما آسیب‌پذیر و باز بنیامین را بررسی کرده‌ایم. اینجا در بیضی است. بنابراین، ابتدا ببینیم چه شکلی است.

اگرچه کوچک است، اما از نظر استراتژیک بسیار مهم است، و این نکته‌ای را که لحظه‌ای پیش در مورد مسیری که درست از اینجا و آن مکان جالب به نام بایهون بالا و پایین می‌گذرد، مطرح می‌کنم. بنجامین در نقطه مرکزی خود یک فلات دارد. آن چیزهای سبز آنجا کمی بیشتر گسترش می‌یابند.

این فقط اون خط الراس نیست که داشتیم در موردش حرف می‌زدیم. حالا به کم بیشتر گسترش پیدا کرده راستی، آگه کنجکاو شدین، این خط آبی اینجا حوزه آبخیزه

این یک جاده نیست؛ یک حوزه آبخیز است. در مرکز آن یک فلات سنگ آهکی سخت وجود دارد، قبلاً هم به آن اشاره کردم. بدیهی است که ما این ماده گچی را در شرق داریم که بسیار کمتر مساعد است، اما هنوز باید از آن عبور کرد.

و من در مورد مسیرها صحبت کرده‌ام. مسیر خط الراس از شمال به جنوب می‌رود. به زودی به نقشه‌ای که مسیرها روی آن قرار دارد نگاه خواهیم کرد، اما قرار است قسمت بالای آن و سپس مسیرهای جالب شرقی-غربی با رامه، رامه، رامه را دنبال کند.

یه لحظه دیگه در مورد شهرها صحبت می‌کنیم. خب، شروع می‌کنیم. حالا، چون تعداد شهرهای مهم در بنجامین خیلی زیاد و به هم ریخته است، فکر کنم از گذاشتن انواع فلش اینجا خودداری کردم چون جلوی هر چیز دیگه‌ای رو می‌گیرن.

بنابراین قبل از اینکه حتی چیزی را در لیست قرار دهم، بیایید با دقت به چیزهایی که از قبل می‌دانیم نگاه کنیم. دشت ساحلی، شفله، منطقه کوهستانی یهودا، بیابان یهودا. و حالا بیایید با اورشلیم شروع کنیم زیرا می‌دانیم که اورشلیم، طبق مطالعات ما، در مرز، مرز جنوبی بنیامین قرار دارد، درست است؟ اینجا یهودا است، مرز جنوبی بنیامین.

اگر به شرق برویم، اریحا، عهد جدید، عهد عتیق، اریحا، همینجا. اگر به غرب برویم، جازر، و در بین آنها، به آن مجموعه شهرها نگاه کنید. بیایید از جازر شروع کنیم و به دو چیزی که قبلاً دیده‌ایم توجه کنیم.

این آپر بت هورونه. اوه، فکر کنم لور اونجا نیست، اما آپر بت هورون هست. لور اونجا باید درست پایین باشه.

کیریات یایریم، جبعون. این دو شهر از چهار شهری بودند که با بنی اسرائیل متحد شدند، زیرا می دانستند که وقتی اسرائیل بیت‌ئیل و عای را کنترل کند، زندگی برای آنها کمی چالش برانگیز خواهد بود، بنابراین آنها با آنها متحد شدند، فریب. البته این، اورشلیم را به همراه حبرون و سایر شهرهای اطراف واقعاً عصبی کرد.

بنابراین این پیکربندی ژئوپلیتیکی ما برای نبردی است که رخ خواهد داد. اما بیایید به حرکت ادامه دهیم. ما گیبون را داریم.

در شمال اورشلیم، جبعه، زادگاه شائول، رامه، چهارراهی که لحظه‌ای پیش به آن اشاره کردیم، میتزه و سپس بیت‌ئیل را داریم.

ما همچنین می‌خواهیم به دو مکان دیگر، گبا و میکماش، درست در همین بالا توجه کنیم. این لیست است، و دوباره، در ادامه به آنها اشاره خواهیم کرد. آخرین پیاده‌روی از غرب به شرق بود.

حالا می‌خواهیم از شرق به غرب برویم، فقط برای اینکه دوباره آن را تکرار کنیم. اینجا اریحا است. بیت‌ئیل، درست همینجا، دوباره، در افرایم، اما آنقدر نزدیک که باید به ارتباط بیت‌ئیل و عای توجه کنیم.

جبعه و میکماش، نه اسم‌های باغ‌های شما، اما در چند روایت، واقعاً، واقعاً مهم هستند. اتفاقاً اولین روایت سموئیل بود. جبعه، رامه، میتزه، درست است؟ جبعه، رامه، میتزه، روی آن تپه‌ی آن بیرون.

جبعون، رئیس ما، کجا رفت، اینجاست، رئیس اتحاد ما علیه یا متحد با اسرائیل و در نهایت علیه اورشلیم و دیگران. و سپس جازر، در واقع، منطقه قبیله‌ای افرایم، اما به عنوان شهری که از طریق دره آیالون به اینجا دسترسی دارد، بسیار مهم است. قبل از اینکه این نقشه را ترک کنیم، فقط توجه داشته باشید که یک دفاع طبیعی در غرب اورشلیم در اینجا وجود دارد.

این برای برخی از چیزهایی که بعداً خواهیم گفت مهم خواهد بود. فقط توجه داشته باشید که بین اورشلیم و رامه، حتی این تصویر از آن نشان می‌دهد که کمی مسطح می‌شود. آنجا فلات مرکزی بنیامین ما خواهد بود.

بسیار خوب، بیایید ببینیم از نظر تاریخی با همه اینها چه می‌توانیم بکنیم. این موضوع برخی از مواردی را که هنگام بررسی نقشه به آنها اشاره کردم، به هم پیوند می‌دهد. پاتریارک‌های بیت‌ئیل، ابراهیم، یعقوب، موارد مهم.

فتح، و من نمی‌توانم به اندازه کافی تأکید کنم که فلات مرکزی بنیامین چقدر در طول تاریخ، از جمله با این مورد خاص، مهم بوده است. فقط برای تکرار، جبعون آنقدر آگاه بود که وقتی بیت‌ئیل و من به دست بنی‌اسرائیل افتادند، آنها باید از خود محافظت کنند. بنابراین آنها قصد دارند با سه شهر دیگر، کفیرا، یکرا، یعریم، بئروت، متحد شوند.

اینها چهار شهر هستند، سه شهر به همراه جبعون. اینها شهرهایی هستند که می‌روند و می‌گویند، اوه کفش‌هایمان کهنه شده، نانمان کپک زده است. در کتاب مقدس آمده است که یوشع، اسرائیل، بدون مشورت با خداوند، آن پیمان را با آنها بست، که یعنی وقتی آنها، چهار شهر، جبعون، کفیرا، بئروت، کفیرا، یعریم، توسط اورشلیم و چهار شهر دیگر در جنوب مورد حمله قرار می‌گیرند.

بنی‌اسرائیل باید بروند و به پیمان خود پایبند باشند، اما در نهایت آن اتحادیه اورشلیم و غیره را دنبال خواهند کرد، تا مسیر بیت حورون و آنها را به سمت جنوب هدایت خواهند کرد. همانطور که گفتیم، داوران ۱۹ تا ۲۱

در این منطقه روایت می‌شوند. با نگاهی به تاریخ، اولین روایت‌های سموئیل، یوشع، داوران و اول سموئیل را داریم.

زادگاه سموئیل رامه است. سموئیل در چهارراه زندگی می‌کند. آن را از دست ندهید.

او در مکان بسیار مهمی قرار دارد. بزرگ نیست، اما محل تلاقی مسیر شرق-غرب، شمال-جنوب است. و زادگاه شائول، درست در جنوب شهر رامه، شهر سموئیل، قرار دارد.

این موضوع در نهایت مهم خواهد بود. فقط به آن پایبند باشید. در عین حال، پس از پادشاه شدن شائول، این اتفاق زمانی رخ می‌دهد که ما در مورد روایت‌های اول سموئیل صحبت می‌کنیم.

و ضمناً، دارم متوجه می‌شوم که ارجاع بدی داده‌ام. پس، به نظر شما، کتاب اول پادشاهان را پاک کنیم و کتاب اول سموئیل را بگذاریم، درست است؟ باید کتاب اول سموئیل باشد، به همراه یوناتان و زره‌پوشش. باید کمی بعد این را اصلاح کنیم.

در هر صورت، فلسطینی‌ها، در این بازه زمانی، واقعاً زندگی را برای اسرائیل تیره و تار می‌کنند. دوباره، اول سموئیل، ۱۳ و ۱۴ را در نظر بگیرید. آنها، به زودی نقشه‌ای را به شما نشان خواهیم داد، تا منطقه مرکزی بنیامین پیش رفته‌اند.

آنها در واقع از فلات واقعی عبور کرده‌اند. آنها راه خود را به سمت منطقه‌ی جبع و مکماش باز کرده‌اند. یوناتان و سلاحدارش قرار است در آن زمینه فعالیت کنند.

پس از مرگ شائول، در پایان کتاب اول سموئیل، نوبت به داوود می‌رسد. همانطور که گفتیم، پس از هفت سال سلطنت در حبرون، به اورشلیم، مرز جنوبی منطقه بنیامین، نقل مکان خواهیم کرد. کاری که می‌خواهم انجام دهم، و اینجا نیست، و در واقع باید باشد، این است که در این مرحله، نوعی ارتباط برقرار کنم.

بعد از اینکه شائول، جداً، دو بار از خداوند نافرمانی می‌کند، ابتدا آن را می‌بینیم وقتی که قربانی‌هایی را تقدیم می‌کند که نباید می‌کرد. سپس آن را می‌بینیم، در متن اول سموئیل ۱۵، وقتی که او در مورد عمالیقی‌ها از خداوند اطاعت نمی‌کند. خداوند سموئیل را می‌فرستد تا داوود را مسح کند، و دوباره، در این مرحله به نقشه خود فکر کنید زیرا سموئیل در رامه زندگی می‌کند.

برای رسیدن به بیت‌لحم، جایی که داوود در آن زندگی می‌کند و سموئیل قرار است او را مسح کند، سموئیل باید از جبعه عبور کند. این مسیر در آن قرار دارد. می‌توانیم تصور کنیم که افرادی در جبعه وجود خواهند داشت که از حرکات سموئیل هنگام رفتن از رامه به بیت‌لحم و عبور از جبعه، کاملاً آگاه خواهند بود. احتمالاً به همین دلیل است که سموئیل کمی نگران است و اساساً از خداوند می‌خواهد که پوششی برای این رویداد که قرار است در بیت‌لحم اتفاق بیفتد، فراهم کند، که او این کار را خواهد کرد.

او قرار است در آنجا قربانی تقدیم کند. داوود مسح خواهد شد. به هر حال، با ادامه‌ی این بحث سریع، من همه چیز را اینجا نیاورده‌ام، اما یکی از چیزهایی که حتی با نگاه کردن به آن لیست کوچک می‌بینید، این است که این یک حوزه‌ی بسیار مهم است.

و پس از انشعاب در پادشاهی، پس از اینکه شمال به دنبال یربعام، پسر نباط، می‌رود، پس از اینکه گوساله طلایی در بیت‌ئیل به نمایش گذاشته می‌شود، نبردهای مداوم و مداومی در سراسر این منطقه در جریان است. اول پادشاهان ۱۵ تنها یک نمونه از تعدادی از مناطق است. پادشاه، آسا، در جنوب است.

بعشا تازه دارد سلسله جدیدی را در شمال آغاز می‌کند، و قرار است کمی بعد در مورد آن صحبت کنیم. اول از همه، این هم آی. کمی در مورد آی

من به سرعت از این‌ها می‌گذرم چون می‌خواهم به نقشه‌های روایت آسا-بعشا برسم. متوجه هستم که اینجا شاید شبیه آن چیزی که ما به عنوان فلات تصور می‌کنیم، نباشد. این چیزی است که ما به عنوان فلات تصور می‌کنیم.

اما این منطقه از غرب یا شرق، تقریباً مسطح و ناهموار است. آنجا بنجامین شرقی است. بنابراین، این فلات منطقه جنگی خوبی بود.

اول از همه، روایت ما در مورد جبع، مخماس و فلسطینیان این است. و من مرجع را درست متوجه شده‌ام. بنابراین همه چیز خوب است. این هم یک نقشه

این باعث می‌شود مسیرها کمی واضح‌تر شوند. بنابراین اینجا مسیر شمال-جنوب و اینجا مسیر شرق-غرب را داریم.

را داریم که به معنای راما است، و شما تقاطع را درست آنجا R اینجا اریحا، بیت‌ئیل عای را داریم. اینجا می‌بینید. اورشلیم، جبعه، جبعون

. اما چیزی که می‌خواهم ببینید این مورد بعدی است. مخماش و گبا

این دو شهری هستند که در روایت اول سموئیل ۱۳ و ۱۴ به آنها اشاره شده است. بله، شهرهای دیگر هم همینطور هستند، اما این بدان معناست که فلسطینیان از این منطقه، جایی که ما آنها را در نظر داریم، نه تنها به قلمرو اسرائیل رسیده‌اند، بلکه از آنجا هم عبور کرده‌اند. آنها راه خود را به فلات مرکزی بنیامین، از طریق آن، و به سمت جبع و مخماش در اینجا باز کرده‌اند.

وقتی به این نقشه خاص و سپس تهدید فلسطینیان نگاه می‌کنیم، این به ما نشان می‌دهد که این تهدید چقدر جدی بوده است. در واقع، متن به ما می‌گوید که آنها همین جا یک پایگاه داشتند و فلسطینیان مهاجمانی را به شمال، مهاجمانی را به اینجا و مهاجمانی را به این سمت می‌فرستادند. آنها واقعاً بنی اسرائیل را سرکوب و به طرز وحشتناکی سرکوب می‌کردند.

. بنی اسرائیل در جبع اردو زده‌اند. فلسطینیان در مکماش هستند. می‌توانید روایات را بخوانید

آن را باز کن و بخوان، چون یوناتان به زره‌پوشش خواهد گفت، بین می‌توانیم به آنها برسیم یا نه. یک گذرگاه وجود دارد. اینجا منطقه‌ی ناهمواری است.

شما تصویری از ناهمواری‌های منطقه شرقی بنیامین دیده‌اید، اما اینجا یک پدیده طبیعی وجود دارد که ما را از جبع به اینجا، یا به نوعی به آنجا هدایت می‌کند. می‌توانید از آنجا عبور کنید و از اینجا عبور کنید، و سپس درست در همین منطقه، مکماش قرار دارد. یوناتان و زره‌پوشش، دو نفره، فقط خودشان، بالا خواهند رفت. و همانطور که داستان را می‌دانید، آنها پایگاه فلسطینی‌ها را تار و مار خواهند کرد.

آنها فلسطینی‌ها را به طور گسترده در فلات مرکزی بنیامین تعقیب خواهند کرد. آنها آنها را تا ضلع غربی تعقیب می‌کنند و فلسطینی‌ها، حداقل در آن مرحله، به جایی که به آن تعلق دارند، عقب رانده می‌شوند. اما حتی فقط با دیدن نقشه در اسلاید قبلی و این یکی، می‌توانیم بفهمیم که این موضوع چقدر جدی بوده است.

ضمناً، این ماجرای عبور از مخماش فقط در این روایت ذکر نشده است. وقتی اشعیا در باب دهم اشعیا درباره آمدن آشوریان صحبت می‌کند، مجموعه‌ای بسیار شوم از شهرها را ارائه می‌دهد. آنها به این نقطه می‌رسند، به این نقطه می‌رسند، در مخماش توقف می‌کنند، از گذرگاه مخماش عبور می‌کنند، بار و بنه خود را می‌اندازند و سپس به رفتن ادامه می‌دهند، و بدیهی است که اورشلیم در آن روایت خاص در تیررس است.

خب، بیایید فقط یک نکته‌ی آخر را هم بگوییم. ضمناً آسا، پادشاه یهودا، پادشاه خوبی است. در واقع، او یک پادشاه خوب واقعاً جالب است، زیرا قبل از اینکه این روایت که در فلات مرکزی بنیامین اتفاق می‌افتد اتفاق بیفتد، قبل از آن روایت، آسا توسط گروهی از اتیوپیایی‌ها از همین جا مورد حمله قرار گرفت.

فوج فوج و فوج و فوج از آنها. او از خداوند کمک می‌خواهد. خداوند او را نجات می‌دهد.

تواریخ همه چیز را در مورد آن به ما می‌گوید. آسا در آن زمینه به خدا توکل کرد. این پیشینه مهمی برای آنچه در ادامه خواهد آمد، است.

باشا. خب، باشا به تازگی سلسله، سلسله قبلی را به دست گرفته است. شما هم مثل من می‌توانید بخوانید؛ او سلسله یربعام را نابود می‌کند.

او بلافاصله سلسله خودش را تأسیس می‌کند و شاهد تغییر نقشه در اینجا است؛ باشا اینجا را کنترل می‌کند، اینجا پادشاهی جنوبی است. وقتی می‌خواهید خودتان را در برابر دشمن تثبیت کنید، چه می‌کنید؟ خب چیزهایی را که برای آن دشمن ارزشمند است، به دست می‌آورید و به آن می‌چسبید و یک حرکت قدرتمند انجام می‌دهید.

و کاری که باشا انجام می‌دهد این است که رامه را تصرف می‌کند. این یک دوراهی است. قبلاً هم این را گفته‌ایم.

از آنجا که این سرزمین ناهموار است، این راه اورشلیم برای دسترسی به غرب و شرق است. آسا تشخیص می‌دهد که تحت فشار وحشتناکی قرار دارد. حتی از نظر اقتصادی، ژئوپلیتیکی و انواع و اقسام چیزها.

وقتی رامه تحت سلطه باشا، دشمن شمالی، قرار می‌گیرد، آسا فکر می‌کند که باید کاری انجام دهد. او باید کاری انجام دهد زیرا نمی‌تواند به آن چهارراه برود و به غرب یا شرق برود. اما برخلاف زمانی که از جنوب مورد حمله اتیوپیایی‌ها قرار گرفت، چه می‌کند؟ او فرستادگانی را به اینجا، به سوریه، می‌فرستد و درخواست کمک می‌کند.

او می‌گوید، اول پادشاهان ۱۵، لطفاً از شمال به پادشاهی شمالی حمله کنید. این یعنی نیروهای آنها پیشروی خواهند کرد و در شمال خواهند جنگید. آنها عقب‌نشینی خواهند کرد و من می‌توانم رامه را پس بگیرم.

و این دقیقاً همان کاری است که او انجام داد. و در واقع، اگر خیلی با دقت به این نقشه نگاه کنید، این رامه است. او آن را پس می‌گیرد.

و متن به طور خاص به ما می‌گوید که آسا جبع و میتزوا را مستحکم کرد. و شما آن نقاط قرمز کوچک را روی نقشه آنجا می‌بینید. اینها نشانگر استحکامات استراتژیک آسا هستند.

او یکی را اینجا، در جاده‌ای که به این سمت می‌رود، قرار می‌دهد. او یک پست استحکامات درست همانجا در میتزیا قرار می‌دهد. و این یعنی او یک حصار کوچک دور راما کشیده است.

اون می‌تونه راما رو همین‌طوری نگه داره، و می‌تونه به غرب بره. و آدم فکر می‌کنه، رفیق، این واقعاً استراتژیکه. خوش به حالش.

آیا این برداشت خداوند از آن است؟ ما هیچ تفسیری در کتاب پادشاهان نداریم، اما در کتاب تواریخ، بسیار جالب است زیرا خداوند پیامبری را نزد آسا می‌فرستد و اساساً خاطره او را به آنچه در واقعه قبلی اتفاق افتاده بود، زمانی که آسا به خداوند اعتماد کرد، یادآوری می‌کند. و پیامبر می‌گوید، چرا این بار هم این کار را نکردی؟ بنابراین، اگرچه آن حرکت استراتژیک روی نقشه نسبتاً خوب به نظر می‌رسد و ممکن است برای آسا واقعاً خوب به نظر رسیده باشد، اما یک اشتباه بود. این نشان دهنده این واقعیت بود که به او اعتماد نشده بود.

ما قصد نداریم تک تک نبردهایی که در فلات مرکزی بنیامین رخ داده را بررسی کنیم، اما همین نبرد در همان چند آیه از باب ۱۵ کتاب اول پادشاهان، ایده‌ای از اهمیت آن منطقه، در واقع تا سیاست‌های معاصر، به شما می‌دهد. اورشلیم، به دلایلی که پس از سال ۱۹۶۷ کاملاً قابل درک است، بخش زیادی از این منطقه را فقط برای محافظت از خود ضمیمه کرد. نوعی توهین.

خب، بیایید مروری سریع بر جاهایی که بوده‌ایم داشته باشیم. ما در مورد منطقه کوهستانی منسی و به طور خاص، شکیم که شهری بزرگ است، جرزیم و عیبال که بر فراز آن قرار دارند، و اهمیت آن برای عهد و انواع چیزها صحبت کردیم. ما در مورد انتقال پایتخت‌ها، ترصه، و سپس سامره و معنای آن، یعنی انتقال پایتخت سامره به غرب، به ویژه از نظر گشایش به سمت فنیقیه و ازدواج ایزابل با اخاب، صحبت کردیم.

ما در مورد این واقعیت صحبت کردیم که منطقه کوهستانی افرایم به دلیل توپوگرافی، منطقه‌ای بسیار محافظت‌شده است. ما مدت زیادی است که صندوق عهد را در شیلوه داریم. و سپس در نهایت در مورد منطقه کوچک بنیامین، اما به ویژه منطقه استراتژیک صحبت کردیم زیرا در نهایت به یک میدان نبرد، در فلات مرکزی بنیامین، تبدیل می‌شود.

بنابراین، فعلاً بحث را همین‌جا تمام می‌کنیم. و ضمناً، ارتباطمان با ساماریا را از نظر دور نداریم، چون این موضوع، حلقه‌ی اتصالی برای مطالعه‌ی منطقه‌ای بعدی ما خواهد بود.

من دکتر الین فیلیپس و تدریس او در مورد مقدمه‌ای بر مطالعات کتاب مقدس هستم. این جلسه شماره هفت، سنترال آرنه، هیل کانتری است.